

A theological reflection on the meaning of women's growth and flourishing

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 20 October 2024
Received in revised form 20
December 2024
Accepted 6 January 2025
Available online 25 March
2025

Keywords:

women's growth;
women's flourishing;
Islamic theology;
gender differences;
divine wisdom

ABSTRACT

This study adopts a theological–doctrinal approach to reexamining the concept of women's growth and flourishing within the framework of Islamic anthropology. It seeks to address the question of how a comprehensive and theologically grounded definition of feminine growth can be formulated that goes beyond the statistical and managerial approaches commonly employed in macro-level policy documents. The central issue is that in strategic documents, including Iran's Seventh Development Plan, the concept of women's growth and flourishing is often presented without a clear theoretical foundation and with a predominance of quantitative perspectives. By contrast, in Islamic theology, the notion of feminine growth is intrinsically linked to divine attributes such as justice and wisdom and to the teleological purpose of creation; thus, the flourishing of women's capacities represents a manifestation of divine justice and wisdom in the human realm.

This article first examines the concept of growth in the Qur'an and its philosophical analysis based on the theory of potentiality and actuality, and then elucidates its relationship with gender within the Islamic theological framework. The findings indicate that although women and men share the same human essence, their paths of growth are diverse and complementary in light of ontological differences. While critically engaging with the two extremes of "gender-neutralization" and "gender-essentialism" in Western theories, the study emphasizes that feminine growth acquires meaning only within the context of authentic feminine identity. The research employs a qualitative methodology based on content analysis of theological and philosophical texts, as well as contemporary works in gender theology. The findings demonstrate that a theological articulation of women's growth not only provides a necessary theoretical foundation for scholarly inquiry but also has direct implications for social and cultural policymaking, contributing to the revision of approaches in the Seventh Development Plan and the development of an indigenous model of gender justice and women's flourishing.

Cite this article: Last Name, Initial., Last Name, Initial., & Last Name, Initial. (2025). Title of the paper: All words in the title should be in lowercase (except for the first letter of the title and any nouns, initial letter of first word, initial of first word after a colon, and proper nouns). *Theology Journal*, 12 (X), 1-20. <https://doi.org/00000000000000000000>

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: Al-Mustafa International University.

DOI: <https://doi.org/00000000000000000000000000000000>





انجمن کلام اسلامی حوزه



جامعة
المصطفی
العالمیة

تأملی کلامی بر معنای رشد و شکوفایی زنان

تاجیک، زینب (نویسنده مسئول)

استادیار گروه مبانی نظری جنسیت، پژوهشکده زن و خانواده، تهران، ایران.

قاسم‌پور، فاطمه

استادیار گروه علوم اجتماعی، پژوهشکده زن و خانواده، تهران، ایران.

چکیده

این پژوهش با رویکردی کلامی-الهیاتی به بازخوانی مفهوم «رشد و شکوفایی زنان» در چارچوب انسان‌شناسی اسلامی می‌پردازد و در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه می‌توان تعریفی جامع و الهیاتی از رشد زنانه ارائه داد که فراتر از رویکردهای آماری و مدیریتی رایج در اسناد کلان باشد. مسأله اصلی آن است که در اسناد راهبردی از جمله برنامه هفتم پیشرفت، مفهوم رشد و شکوفایی زنان غالباً بدون پشتوانه نظری روشن و با غلبه نگاه آماری مطرح شده است. این در حالی است که در کلام اسلامی، بحث رشد زنانه با صفات الهی همچون عدل و حکمت و با مسأله غایت خلقت پیوند دارد و بدین‌سان، شکوفایی استعدادهای زنانه تجلی عدالت و حکمت الهی در ساحت انسانی است. در این مقاله، نخست مفهوم رشد در قرآن و تحلیل فلسفی آن بر اساس نظریه قوه و فعل بررسی می‌شود و سپس نسبت آن با جنسیت در منظومه کلام اسلامی تبیین می‌گردد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زن و مرد هرچند در گوهر انسانیت مشترک‌اند، اما مسیرهای رشد آنان در پرتو تفاوت‌های تکوینی، متنوع و مکمل است. این تحلیل، ضمن نقد دو افراط «جنسیت‌زدایی» و «جنسیت‌زدگی» در نظریات غربی، تأکید می‌کند که رشد زنانه تنها در بستر هویت اصیل زنانه معنا می‌یابد. روش تحقیق کیفی و مبتنی بر تحلیل محتوای متون کلامی، فلسفی و آثار معاصر در حوزه کلام جنسیتی است. نتیجه پژوهش آن است که تبیین کلامی رشد زنانه نه تنها مبنای نظری لازم برای غنای مباحث علمی است، بلکه کاربردی مستقیم در سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی دارد و می‌تواند با ارائه معیارهای جایگزین، در اصلاح رویکرد هفتم پیشرفت و طراحی الگوی بومی عدالت جنسیتی و شکوفایی زنان راهگشا باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:

رشد زنان،

شکوفایی زنان،

کلام اسلامی،

تفاوت‌های جنسیتی،

حکمت الهی.

استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (۱۴۰۴). عنوان مقاله. *پژوهشنامه کلام*، ۱۲ (۲۳)، ۲۰-۱.

<https://doi.org/0000000000000000>



© نویسندگان.

ناشر: جامعه المصطفی (ص) العالمیه.

۱- مقدمه

رشد و تعالی انسان از بنیادی‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مفاهیم در منظومه معرفتی بشر است؛ مفهومی که به‌مثابه مطلوب ذاتی وجود انسان، همواره در کانون تأملات فلسفی، دینی و تربیتی قرار داشته است. انسان و جوامع انسانی، متناسب با جهان‌بینی حاکم بر نظام فکری خود، کوشیده‌اند حقیقت رشد را شناسایی، تبیین و در عرصه حیات فردی و اجتماعی محقق سازند. این حقیقت در سنت‌های فکری و دینی، با مفاهیمی چون کمال، شکوفایی، فعلیت‌یافتن استعدادها و قرب الهی صورت‌بندی شده و هر یک از این مفاهیم، ناظر به بُعدی از حرکت وجودی انسان به‌سوی غایت خویش است.

در این میان، قرآن کریم با رویکردی هدایت‌محور و فطرت‌بنیاد، تصویری متمایز و عمیق از رشد انسانی ارائه می‌دهد. رشد در منطق قرآن، صرفاً به معنای پیشرفت بیرونی یا انباشت مهارت‌ها و توانمندی‌های اجتماعی نیست، بلکه ناظر به شکوفایی استعدادهای فطری انسان در پرتو هدایت الهی و در مسیر عبودیت و تحقق خلافت الهی است. کاربرد مکرر واژه «رشد» و مشتقات آن در قرآن کریم، که در نوزده مورد به‌کار رفته است، نشان‌دهنده جایگاه محوری این مفهوم در هندسه معرفتی وحی و دعوت انسان به پیمودن مسیری آگاهانه، هدفمند و متناسب با سرشت الهی خویش است.

با وجود این، بررسی ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد که علی‌رغم مطالعات گسترده پیرامون مفهوم رشد در کلام عقلی و نقلی اسلامی، این مفهوم عمده‌تاً به‌صورت کلی و غیرجنسیت‌مند تحلیل شده است. اغلب پژوهش‌ها، رشد را در سطح «انسان نوعی» بررسی کرده و کمتر به نسبت آن با جنسیت، به‌ویژه هویت زنانه، پرداخته‌اند. در حوزه فلسفه اسلامی نیز، اگرچه رشد در چارچوب‌هایی چون قوه و فعل، کمال وجودی و حرکت جوهری تبیین شده است، اما ترجمه این مفاهیم بنیادین در بستر زیست زنانه و تحلیل نسبت آن با ساختار وجودی و نقش‌های خاص زنان، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

این خلأ نظری، در شرایط معاصر، اهمیتی مضاعف می‌یابد؛ به‌ویژه آنکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، زمینه‌های جدیدی برای حضور و کنش‌گری اجتماعی زنان فراهم شده و مفاهیمی چون «رشد» و «شکوفایی بانوان» وارد ادبیات رسمی و اسناد کلان کشور شده‌اند. برای نمونه، در بندهای مرتبط با زنان در برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران، بر «رفع موانع رشد و شکوفایی بانوان» تأکید شده است (ماده ۱۵ سیاست‌های کلی برنامه هفتم پیشرفت، ابلاغی مقام معظم رهبری) بی‌آنکه تعریف مفهومی دقیق، کلامی و مبتنی بر انسان‌شناسی اسلامی از این واژگان ارائه شود. این وضعیت، خطر تقلیل یا تفسیر ناهماهنگ این مفاهیم با جهان‌بینی اسلامی را در عرصه سیاست‌گذاری در پی دارد.

از این‌رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که «رشد و شکوفایی زنان در منظومه معرفتی اسلام، به‌ویژه از منظر کلام اسلامی، چه معنا و مؤلفه‌هایی دارد و این مفهوم چگونه در نسبت با فطرت، غایت‌مندی و ساختار وجودی زن تبیین می‌شود؟» در همین راستا، پژوهش می‌کوشد به این سؤالات پاسخ دهد که: مفهوم «رشد» و «شکوفایی» در قرآن کریم و کلام عقلی و نقلی اسلامی دارای چه ابعاد و مؤلفه‌هایی است؟ این مفاهیم در نسبت با جنسیت زنانه چه معنای خاصی می‌یابند؟ از منظر کلام اسلامی، رشد زنانه چگونه قابل تبیین است و چه تفاوتی با برداشت‌های رایج توسعه‌ای و سکولار دارد؟

فرضیه اصلی این پژوهش آن است که رشد و شکوفایی زنان در کلام اسلامی، مفهومی تک‌بعدی یا صرفاً اجتماعی نیست، بلکه فرآیندی وجودی، فطرت‌بنیاد و غایت‌مند است که در پرتو هدایت الهی و با توجه به تفاوت‌های جنسیتی در نظام حکیمانه خلقت، معنا و جهت خاص می‌یابد. بر اساس این فرضیه، تفاوت‌های جنسیتی نه مانع رشد، بلکه تعیین‌کننده مسیر، شیوه و اولویت‌های فعلیت‌یافتن استعدادهای زنانه در چارچوب عبودیت و قرب الهی‌اند.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی کلامی و تحلیل مفهومی انجام شده است. داده‌های تحقیق از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل منابع قرآنی، تفسیری، فلسفی و کلامی گردآوری شده‌اند. روند پژوهش به‌صورت نظام‌مند شامل تحلیل شبکه معنایی «رشد و شکوفایی» در قرآن کریم، تبیین مبانی فلسفی و کلامی رشد با تأکید بر نظریه قوه و فعل، بررسی مفهوم جنسیت در اندیشه اسلامی و در نهایت، تحلیل رشد و شکوفایی زنان با توجه به ساختار وجودی و جنسیتی آنان است. در گام پایانی نیز، دلالت‌های سیاست‌گذاری و معیارهای جایگزین نگاه‌های کمی‌گرا در مسائل فرهنگی، تربیتی و اجتماعی مبتنی بر یافته‌های نظری پژوهش ارائه می‌شود.

ساختار مقاله بدین‌گونه سامان یافته است که ابتدا مفاهیم «رشد» و «شکوفایی» در قرآن کریم واکاوی می‌شود؛ سپس مبانی فلسفی و کلامی رشد تبیین می‌گردد. در ادامه، نگاه اسلام به جنسیت بررسی شده و بر پایه آن، الگوی مفهومی رشد و شکوفایی زنان ارائه می‌شود. در بخش پایانی نیز، پیامدها و پیشنهادهای سیاست‌گذاری مبتنی بر این الگو مطرح خواهد شد. غایت نهایی پژوهش، ارائه الگویی

بومی، اسلامی و جنسیت‌مند از رشد زن مسلمان است؛ الگویی که هم ریشه در متن وحی و عقلانیت فلسفی دارد و هم قابلیت بهره‌گیری در اسناد و راهبردهای کلان فرهنگی و اجتماعی را داراست.

۲- پیشینه پژوهش

مفهوم «رشد» به‌عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در حوزه‌های معرفتی اسلام، به‌ویژه در تفسیر، فلسفه، کلام و تربیت اسلامی، همواره مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده است. پژوهش‌های مختلفی کوشیده‌اند با تکیه بر منابع قرآنی، روایی یا فلسفی، به تبیین معنا، مراتب و ابعاد گوناگون رشد در ساحت انسانی بپردازند. با این حال، اغلب این پژوهش‌ها، یا به بررسی کلی مفهوم رشد در ارتباط با هدایت و کمال انسانی پرداخته‌اند، یا آن را در چارچوب نظام تربیتی عام اسلامی تحلیل کرده‌اند، بدون آن‌که به تفکیک نسبت آن با جنسیت، به‌ویژه رشد زنانه، توجه کرده باشند.

در میان پژوهش‌های تفسیری، مقاله «بررسی مفهوم رشد از دیدگاه قرآن کریم» با رویکردی تحلیلی، به بررسی موارد استعمال واژه رشد و مشتقات آن در آیات قرآن پرداخته و رشد را در نسبت با مفاهیمی چون هدایت، ایمان، عقلانیت، صلاح و قرب الهی معنا کرده است. نویسنده در این پژوهش، رشد را فرایندی درونی، تدریجی و غایت‌مند دانسته که از سوی خداوند هدایت می‌شود و از نظر مفهومی، با واژه‌هایی چون «غی» و «ضالالت» در تقابل است.

علی‌رغم وجود پژوهش‌های متعدد درباره مفهوم رشد در قرآن و فلسفه اسلامی، بررسی مقایسه‌ای آن‌ها نشان می‌دهد که اغلب این تحقیقات از چند جهت دارای محدودیت یا خلأ هستند:

نخست آن‌که اغلب پژوهش‌های قرآنی موجود—اعم از تفسیری یا مفهومی—به تبیین عمومی مفهوم رشد در قرآن پرداخته‌اند، بی‌آن‌که آن را در نسبت با جنسیت، به‌ویژه هویت و نفس زنانه، تحلیل کرده باشند. نگاه این دسته از مطالعات معمولاً کلی و عام است و مفهوم رشد را در سطح انسان نوعی (بشر بدون تفکیک جنسیتی) بررسی می‌کند.

دوم، در پژوهش‌های فلسفی نیز مفهوم رشد معمولاً در چارچوب حرکت جوهری، قوه و فعل، کمال وجودی و عقل نظری تبیین می‌شود، اما کمتر تلاشی برای ترجمه این مفاهیم در بستر زیست زنانه و نسبت آن با ابعاد وجودی خاص زنان صورت گرفته است. سوم، حتی در ادبیات برنامه‌ریزی و توسعه زنان که واژگانی چون «رشد» و «شکوفایی» را به کار می‌برند—به‌ویژه در اسناد سیاست‌گذاری مانند برنامه هفتم توسعه جمهوری اسلامی—هیچ‌گونه تعریف نظری و الهیاتی روشنی از این مفاهیم ارائه نمی‌شود و واژه‌ها اغلب در سطحی آماری، ابزاری یا شعاری باقی می‌مانند¹. (همان)

در این میان، وجه ممتاز مقاله حاضر در چند نکته اساسی است:

- نخستین پژوهش کلامی-مفهومی است که رشد و شکوفایی را با تأکید بر نسبت با جنسیت زنانه تحلیل می‌کند؛
- از رویکرد ترکیبی نقلی و عقلی بهره می‌گیرد و با رجوع به قرآن، فلسفه اسلامی و منابع کلامی، تلاش می‌کند مفهومی دقیق، بنیادین و بومی از رشد زنانه ارائه دهد؛
- با بهره‌گیری از روش تحلیل مفهوم و تمرکز بر واژگان و شبکه‌های معنایی، سطحی عمیق‌تر از فهم رایج رشد را نمایان می‌سازد؛
- خلأ موجود در سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی را هدف گرفته و مفاهیم کلیدی اسناد رسمی (مانند رشد و شکوفایی زنان در برنامه توسعه) را نظریه‌پردازی می‌کند؛
- نهایتاً می‌کوشد الگویی مفهومی برای رشد زن مسلمان طراحی کند که هم ناظر به متن وحیانی است و هم قابلیت بهره‌برداری در نظام آموزشی، تربیتی و توسعه‌ای را دارد.

بدین ترتیب، این مقاله در میان پژوهش‌های مشابه، با تمرکز ویژه بر جنسیت، کاربردی‌ترین مفاهیم در سیاست‌گذاری، و اتصال عقلانیت فلسفی با تفسیر قرآنی، جایگاهی منحصربه‌فرد می‌یابد و می‌تواند گامی در جهت تأسیس «نظریه رشد زنانه در منظومه فکری اسلام» تلقی شود.

۳- ادبیات مفهومی

¹ تحکیم نهاد خانواده و رفع موانع رشد و شکوفایی بانوان.

پیش از ورود به بخش یافته‌های این پژوهش، تبیین مفاهیم کلیدی همچون «رشد» و «جنسیت» ضروری است. در این بخش، صرفاً به بررسی معنای واژگانی این مفاهیم پرداخته می‌شود؛ تحلیل دقیق‌تر، و تبیین مفهومی و اصطلاحی آن‌ها در چارچوب مبانی کلامی و الهیاتی، در بخش‌های بعدی و تحلیل‌های تفصیلی پژوهش ارائه خواهد شد.

۱-۳ رشد:

رشد در فرهنگ فارسی عمید به معنای به راه راست شدن، از گمراهی به راه آمدن، پایداری و ایستادگی در اره، نمو، ترقی و بالیدگی آمده است. رشید نیز به معنای دارای رشد، هادی و دلیر است. (عمید، ۱۳۸۸: ۶۵۲) در روانشناسی غربی نیز معمولاً رشد را تغییراتی مطرح می‌کنند که با پیشرفت همراه باشد و در ضمن از طرح و هدف مشخص پیروی کند. (شریعتمداری، ۱۳۹۰: ۱۳) مطالعات روانشناسی غربی معمولاً جنبه‌های عقلانی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی و بدنی را برای رشد در نظر می‌گیرند اما بعد وجودی، الهی یا معنوی شخصیت انسان کم‌تر مورد توجه آنان است. برخی از اندیشمندان نیز فرآیند رشد کودک را فرآیند شکوفایی استعدادها و او در نظر می‌گیرند. آن‌ها رشد کودک را در اثر تربیت به رشد گل و گیاه تشبیه می‌کنند و به وضوح بیان می‌کنند هر انسانی دارای استعدادهای خاصی است که در وضع مناسب شکوفا می‌شود. مسیر رشد از قبل معلوم است و وظیفه مربی صرفاً آماده‌سازی زمینه‌های رشد است. (باقری، ۱۳۸۷: ۴۷)

۲-۳ جنسیت:

جنسیت در معنای لغوی آن، حالت و کیفیت جنس است. (معین، ۱۳۵۳: ۱، ۱۷۴) تا قبل از ورود فعالان فمینیسم به این عرصه، جنسیت حاصل جنس بود یعنی اگر ما تفاوتی در نحوه حالات و کیفیات زنانگی و مردانگی می‌دیدیم به دلیل وجود جنس متفاوت زنان و مردان بود و ذاتی و تکوینی و طبیعی به حساب می‌آمد. تفکیک میان جنس^۱ و جنسیت^۲ را فمینیست‌های رادیکال در اوایل دهه ۱۹۷۰ به وجود آوردند.

«آن اوکلی»^۳ در کتاب جنس، جنسیت و جامعه، جنس را واژه‌ای می‌داند که به تفاوت‌های زیست‌شناسانه میان زن و مرد اشاره دارد و معمولاً برای نشان دادن چنین تفاوتی چند گزینه اصلی در نظر گرفته می‌شود: ساخت کروموزوم‌های جنسی، ارگان‌های تولیدگر، آلت‌های تناسلی داخلی و خارجی، هورمون‌ها و ویژگی‌های ثانویه جنسی. در برابر واژه جنسیت واژه‌ای است که بر سیمای اجتماعی تفاوت‌های زن و مرد دلالت دارد و طبقه اجتماعی زنانه و مردانه را توضیح می‌دهد. از نگاه اوکلی تفاوت‌های روان‌شناختی میان دو جنس از تربیت اجتماعی ناشی می‌شود و ارتباطی با جنس و ویژگی‌های بیولوژیکی ندارد. (دلفی، ۱۳۸۵: ۱۶۳)

بعد از این به تدریج، معنای جدیدی وارد ادبیات فمینیست‌ها شد که واژه جنس را با توجه به تفاوت‌های بیولوژیکی برای اشاره به جنس زن یا مرد و واژه جنسیت را برای اشاره به ویژگی‌های متفاوت رفتاری که در قالب جامعه شکل گرفته به کار برده‌اند. (جین، ۱۳۸۳: ۲۷)

این تقسیم‌بندی اثر بزرگی بر بسیاری از مسائل مرتبط با زنان و نقش‌های اجتماعی و خانوادگی آن‌ها گذاشت. مهم‌ترین هدف فمینیست‌ها از این تقسیم‌بندی این بود که نشان دهند تاثیر خصوصیات بیولوژیکی و ذاتی در نقش‌های جنسیتی بسیار ناچیز و اندک است و نقش‌های جنسیتی بیش از هر چیز حاصل تربیت و فرهنگ و جامعه است. از آنجا که تربیت و فرهنگ و باورهای جامعه قابل تغییر است، می‌توان باورها و انتظارات از زنان را تغییر داد در نتیجه نقش‌های جنسیتی هم تاریخی و تحول‌پذیر خواهند شد. (همان، ۲۴-۲۷)

این مباحث تحولاتی در زمینه روانشناسی و جامعه‌شناسی جنسیت نیز ایجاد کرد، تا پیش از این جداسازی واژگان جنس و جنسیت از سوی فمینیست‌ها، روانشناسان جنسیت به دنبال برجسته کردن فاصله دو جنس بودند که گاهی با تکیه بر نقش هورمون‌ها و تفاوت‌های آناتومیک یا به عبارتی مبانی زیستی دو جنس، نقش‌های جنسیتی را توجیه می‌کردند. اما بعد از این جداسازی مفهومی میان جنس و جنسیت عمدتاً روانشناسان جنسیت به دنبال اثبات این مطلب بودند که تفاوت‌های میان دو جنس آنقدر اندک است که قابل اغماض است و نباید در جایگاه اجتماعی و نقش‌ها موثر باشد. (خسروی، ۱۳۸۲: ۱۳-۱۵)

¹ sex

² gender

³ Ann Oakley

در مطالعات جامعه‌شناسی جنسیت نیز برخی جنس را به عنوان عامل تفکیک دو مقوله جسمی و ژنتیکی رد نموده و می‌پندارند ضرورت‌های اجتماعی در انسان است که دو جنس را به وجود می‌آورد نه ضرورت‌های زیست‌شناختی. آنچه زنان و مردان را از هم متمایز می‌کند مردانگی و زنانگی آن‌ها در فرآیند عادات اجتماعی است.^۱ تمایز دو واژه جنس و جنسیت باعث توسعه این نظریه شد و نهایتاً به این نتیجه منجر شد که تمایزات جنس و معانی جنسیت ریشه در دنیای اجتماعی دارد و به جای فرایندهای زیستی و ژنتیکی فرایندهای اجتماعی کلید درک جنسیت است. (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸: ۲۸-۳۰)

در فضای منطق اسلامی واژه جنسیت معقول ثانیه منطقی است، مفهوم جنسیت، کلیت، عرضیت، نوعیت و مانند آنها از آن امور ذهنی‌اند که بر ماهیت، عارض می‌شوند و به سبب اینکه عروض و اتصافشان در ذهن است «معقول ثانیه منطقی» نامیده می‌شوند. (سبزواری، ۱۳۶۹: ۳۹) جنسیت صرفاً به بعد مادی و بدن جسمانی اشاره نمی‌کند و شامل تمام ابعاد وجود انسانی و ویژگی‌های جسمانی، روحانی، اخلاقی و روانی می‌شود.

از آنجایی که اولین و آشکارترین نقطه تفاوت‌های زنانگی و مردانگی در بدن مادی است، با وجود اینکه حکمای اسلامی به تفاوت در گرایشات و احساسات و تفاوت در روان و رفتار عنایت داشته‌اند اما زن و مرد را بر پایه بدن و جسم مادی تعریف کرده‌اند. (رک: ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ۲: ۱۱۱۴) در فضای فلسفه اسلامی توجه به جنس و جنسیت را بیشتر می‌توان در تأثیرات بدن در اخلاقیات دنبال کرد شاید صریح‌ترین عبارات به تمایز جنس و جنسیت را بتوان به اخوان الصفا نسبت داد که با مطرح کردن جنسیت ظاهری و جنسیت باطنی اولین قدم به این تفکیک را در فضای فلسفه اسلامی برداشتند. (اخوان الصفا، ۱۴۱۲ق، ۲: ۴۴۲)

منظور ما از جنسیت در این نوشتار تمام ویژگی‌های جسمی، روحی، روانی، احساسی و اخلاقی و... در زنان و مردان است.

۳-۳ کلام جنسیتی

علم کلام در طول تاریخ به شیوه‌ها و نظرگاه‌های مختلف تعریف شده است، بسته به اینکه از دریچه موضوع، هدف یا غایت به بررسی این علم پرداخته شده باشد شاهد تعاریف متفاوتی از این علم بوده‌ایم. توجه در تعاریفی که علم کلام را متکفل پرداختن به یک وظیفه دانسته‌اند تا تعاریفی که چندوظیفگی را برای این علم قائل بودند سیر تاریخی و زاویه نگاه‌های مختلف به این علم را نشان می‌دهد.

فارابی با تأکید بر هویت ابزاری علم کلام، آن را صنعتی دانسته است که انسان به وسیله آن می‌تواند به اثبات آرا و افعال معینی بپردازد که واضح ملت به آن‌ها تصریح کرده است، و معتقد است به وسیله آن می‌توان دیدگاه‌های مخالف، آرا و افعال بیان شده‌ی آن‌ها را باطل کرد. (فارابی، ۱۹۹۶، ۸۶) آنچه از تعریف فارابی برمی‌آید این است که او معتقد است علم کلام چند وظیفه مهم برعهده دارد و وظیفه این علم تنها در پاسخ به شبهات محدود نمی‌شود. در واقع وظیفه اصلی متکلم فهم و اثبات نظر دین درباره موضوع و مسئله خاصی است. در میان معاصران شهید مطهری در زمره کسانی است که به تعریف علم کلام پرداخته است. وی در تعریف علم کلام گفته است:

«علم کلام علمی است که درباره عقاید اسلامی، یعنی آنچه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت، بحث می‌کند؛ به این نحو که آنها را توضیح می‌دهد و درباره آنها استدلال می‌کند و از آنها دفاع می‌نماید.» (مطهری، ۱۳۷۴، ۲: ۵۷)

بهترین تعریف علم کلام، تعریفی است که هم‌زمان در بردارنده موضوع، روش و اهداف این علم باشد، بر این اساس شاید بتوان گفت: «علم کلام دانشی است که به استنباط، تنظیم و تبیین معارف و مفاهیم دینی پرداخته و بر اساس شیوه‌های مختلف استدلال اعم از برهان، جدل، خطابه و... گزاره‌های اعتقادی را اثبات و توجیه می‌کند و به اعتراض و شبهات مخالفان دین پاسخ می‌دهد.» (خسروپناه، ۱۳۷۹، ۴)

با توجه به تعریف فوق، فواید و اهداف علم کلام و وظیفه متکلمان عبارت است از: استنباط، تنظیم، تبیین معارف و مفاهیم دین، دین‌پژوهی و شناخت دین به شیوه تحقیقاتی نه تقلیدی، اثبات مدعیات اعتقادی و عقلانی کردن آنها، پاسداری از آموزه‌های دینی و زدودن شبهات از آنها. (همان)

فهم، تبیین، اثبات، تنسیق (سامان دادن)، تنظیم (به نظام در آوردن)، تصحیح، توجیه، کارآمدسازی و دفاع از آموزه‌های اعتقادی و ایمانی و نظام‌های دینی که با روش‌های گوناگون عقلی و نقلی و با دغدغه دینی صورت می‌گیرد علم کلام نامیده می‌شود. طبق این

تعریف، علم کلام وظیفه معرفت‌زایی دارد و کار آن صرفاً پاسخ به شبهات نیست بلکه به دست آوردن نظرگاه دین در یک مساله خاص از جمله وظایف علم کلام است.

این تعریف از علم کلام امکان شناخت بهتر ماهیت کلام جنسیتی را نیز فراهم خواهد کرد. کلام جنسیتی به دنبال، فهم ماهیت جنسیت از دل متون دست اول دینی است تا بعد از تبیین و اثبات نظر دین درباره جنسیت، آن را سامان داده، به نظام در آورد و زمینه کارآمدسازی و دفاع از آموزه‌های اعتقادی و ایمانی و نظام‌های دینی در حوزه جنسیت و زنان را فراهم کرده و به شبهات مطرح شده درباره آن نیز پاسخ دهد. طبق این تعریف، کلام جنسیتی وظیفه معرفت‌زایی در حوزه جنسیت را دارد و کار آن صرفاً پاسخ به شبهات نبوده بلکه به دست آوردن نظرگاه دین در مساله جنسیت از جمله وظایف اصلی کلام جنسیتی است. بنابراین کلام جنسیتی به دنبال این غایت است که؛ منظومه‌ای هماهنگ، استدلال‌پذیر و قابل دفاع از نگاه دین به جنسیت ارائه کرده و از طریق آن، بر ساخت هویت جنسیتی مؤمنانه فرد و جامعه تأثیر بگذارد.

۴- مفهوم رشد در کلام اسلامی

بحث «رشد و شکوفایی زنان» تنها یک مسئله تربیتی یا اجتماعی-سیاستی نیست، بلکه به‌طور مستقیم با مبانی علم کلام پیوند دارد. از یک سو، پرسش از غایت خلقت انسان و کیفیت شکوفایی استعدادها ذیل بحث «افعال الهی» و صفات حکمت و عدل الهی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، بررسی تفاوت‌ها و اشتراکات زن و مرد در مسیر رشد، به مسأله «انسان‌شناسی کلامی حساس به جنسیت» مربوط است که در کلام معاصر با عنوان «کلام جنسیتی» دنبال می‌شود. از این منظر، تحلیل رشد زنانه یک تلاش کلامی است. از آنجاییکه کلام اسلامی، به دو بخش عمده کلام نقلی و کلام عقلی تقسیم می‌شود. در این بخش، ابتدا معنای واژه «رشد» در آیات قرآن بررسی می‌شود و پس از آن، مفاهیم مرتبط با رشد در فلسفه اسلامی به طور اجمالی تحلیل خواهد شد.

۴-۱ مفهوم رشد در قرآن کریم:

واژه «رشد» و مشتقات آن در قرآن کریم حدود ۱۹ بار به‌کار رفته و غالباً در سیاق مفاهیمی چون هدایت، عقل، صلاح و حق مطرح شده است؛ در مقابل، مفاهیمی همچون «غی»، «ضلالت»، «خسران» و «فساد» به‌عنوان نقطه مقابل آن قرار دارند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۰۹؛ قرشی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). برای نمونه، در آیه «فَدَّ تَبَّيَّنَ الرَّشْدُ مِنَ الْغَىِّ» (بقره: ۲۵۶)، رشد در تقابل مستقیم با غی قرار گرفته و به معنای تشخیص آگاهانه راه حق از باطل به‌کار رفته است که نشان‌دهنده بُعد معرفتی و هدایتی این مفهوم است.

صاحب تفسیر المیزان، رشد را به معنای «رسیدن به واقع امر» می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۷). این معنا با کاربرد قرآنی رشد در آیاتی که بر تشخیص درست و دآوری صحیح دلالت دارند، سازگار است؛ از جمله در آیه «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (نساء: ۶)، که در آن، رشد شرط واگذاری اموال قرار گرفته و به‌روشنی ناظر به بلوغ عقلانی، قدرت تشخیص و صلاحیت تدبیر امور است، نه صرف بلوغ جسمانی.

در برخی از معاجم، رشد به معنای رسیدن به حقیقت امر تعریف شده و «رشید» کسی دانسته شده است که تدابیر او در بستری استوار به غایت و کمال مطلوب بینجامد (هیکل، ۱۳۶۳: ۴۸۱). این معنا با آیاتی که رشد را در پیوند با هدایت الهی و حرکت هدفمند انسان ترسیم می‌کنند، همخوانی دارد؛ چنان‌که در آیه «وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» درباره اصحاب کهف (کهف: ۱۳)، رشد و هدایت به‌مثابه امری درونی و وابسته به ایمان و انتخاب آگاهانه انسان معرفی می‌شود. برخی دیگر از مفسران، رشد را در اصل به معنای راه یافتن به مقصد دانسته‌اند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۸: ۴۲۱) یا آن را راهیابی به سوی هدف‌های برتر تعریف کرده‌اند (طالقانی، ۱۳۶۲: ۷۱)؛ تعبیری که بر غایت‌مندی و جهت‌داری مفهوم رشد دلالت دارد.

از مجموع این شواهد لغوی، تفسیری و قرآنی می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم رشد در قرآن کریم، مفهومی بنیادین، درونی و غایت‌مدار است که در نسبت مستقیم با فطرت انسان، هدایت الهی و فعلیت‌یافتن استعدادها و ظرفیت‌های وجودی او تبیین می‌شود. برخلاف دیدگاه‌های صرفاً روان‌شناختی یا توسعه‌محور، رشد در منظومه معرفتی اسلام مفهومی تک‌ساحتی نیست، بلکه فرآیندی چندبعدی است که ساحت‌های عقلانی، معرفتی، اخلاقی و معنوی انسان را دربرمی‌گیرد. بررسی سیاق آیات نشان می‌دهد که قرآن کریم، رشد را نه صرفاً به معنای نمو طبیعی یا پیشرفت مادی، بلکه به‌مثابه تشخیص صحیح، تحول درونی و حرکت هدفمند انسان در مسیر کمال و قرب الهی به‌کار می‌برد؛ امری که تفاوتی اساسی با تلقی‌های طبیعی‌گرایانه و روان‌شناختی از رشد دارد.

از آنچه گفته شد مشخص است؛ مفهوم رشد در قرآن کریم، مفهومی بنیادین، غایت‌مدار و درونی است که در نسبت مستقیم با فطرت انسان، هدایت الهی و استعدادها و ظرفیت انسان تبیین شده است. برخلاف دیدگاه‌های صرفاً روان‌شناختی یا توسعه‌محور، در منظومه معرفتی اسلام، رشد مفهومی تک‌ساحتی نیست؛ بلکه همواره با تحول نفس، فعلیت‌یافتن قوای درونی و سلوک وجودی در جهت قرب الهی معنا می‌یابد. همچنین بررسی این مفهوم در سیاق آیات نشان می‌دهد قرآن با آنچه مدنظر طبیعی‌دانان و روان‌شناسان است، تفاوت اساسی دارد. رشد در قرآن صرفاً به معنای توسعه و نمو جسمی به کار نرفته است بلکه به رشد و کمال در حوزه فکری، شناختی و معنوی انسان اشاره می‌کند.

آیه ۷ سوره حجرات: *وَأَعْلَمُوا أَن فَيْكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ*

با ترسیم ویژگی‌های «راشدون» به تبیین مؤلفه‌های رشد در منظومه کلامی قرآن می‌پردازد. در این آیه، محبت به ایمان و تزیین قلب بدان به‌عنوان عطای الهی معرفی شده است و در مقابل، کفر، فسوق و عصیان به‌عنوان اموری مکروه و ناپسند در جان مؤمنان توصیف شده‌اند. از منظر کلام اسلامی، ایمان نه امری قراردادی و تحمیلی، بلکه حقیقتی هماهنگ با فطرت الهی انسان است؛ (رک: مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۶: ۶۸) از این رو، محبوبیت ایمان و جلوه‌گری آن در قلب، نشانه فعلیت‌یافتن گرایش‌های اصیل فطری و هماهنگی قوای نفس با هدایت الهی است. بدین سان، رشد در منطق قرآن، به معنای شکوفایی استعدادهای فطری در پرتو هدایت و حیوانی تفسیر می‌شود. در سوی مقابل، کفر، فسوق و عصیان، به دلیل تعارض ذاتی با سرشت توحیدی انسان، مانع بالندگی حقیقی او تلقی می‌شوند و انحراف از مسیر کمال را رقم می‌زنند. در تحلیل کلامی، رشد حقیقی نه صرفاً توسعه مهارت‌های عقلانی یا توانمندی‌های بیرونی، بلکه تحقق هماهنگی میان فطرت، عقل و وحی است؛ به گونه‌ای که قوای ادراکی و گرایش‌های قلبی انسان در خدمت عبودیت و تقرب الهی قرار گیرند. بر این اساس، آیه شریفه رشد را به‌عنوان تحقق مرتبه‌ای از حیات انسانی معرفی می‌کند که در آن، ایمان به‌عنوان مقتضای فطرت شکوفا شده و موانع فطری چون کفر و فسوق به حاشیه رانده شده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ۲۲: ۱۵۹)

در آیه‌ای دیگر از سوره کهف، اصحاب کهف در پناه رحمت الهی از خداوند رشد طلب می‌کنند:

«فَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (کهف: ۱۰)

در اینجا، رشد به عنوان ثمره هدایت ربانی و طلب قلبی برای پیمودن مسیر حق مطرح می‌شود که ریشه در گرایش درونی انسان به حقیقت دارد. این آیه نشان می‌دهد که رشد در قرآن، نه امری بیرونی و تحمیلی، بلکه فرآیندی درونی، اختیاری و مبتنی بر ظرفیت‌های فطری است. (پارسا، ۱۳۶۷: ۱۲۶)

بر اساس تحلیل‌های مفهومی، می‌توان گفت که رشد در قرآن؛ ناظر به شکوفایی قوای عقلانی، اخلاقی و معرفتی انسان است؛ در بستر ایمان، عبودیت و اخلاق تحقق می‌یابد و نیازمند زمینه‌ای درونی به نام استعداد فطری رشدپذیری است.

از دیگر آیات کلیدی در تبیین مفهوم رشد، آیه ۵۱ سوره انبیاء است:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ».

در این آیه، رشد به‌عنوان موهبتی الهی به حضرت ابراهیم (ع) نسبت داده شده است که پیش از بعثت و در دوران جوانی به او عطا شده است. تعبیر «آتینا» نشان می‌دهد که رشد، صرفاً نتیجه شرایط بیرونی یا آموزش اجتماعی نیست، بلکه عطایی الهی است که در وجود انسان تحقق می‌یابد. همچنین اضافه شدن «رُشْدَهُ» به ضمیر ابراهیم، دلالت بر آن دارد که رشد، امری ناظر به ساحت درونی و شخصی انسان است، نه وصفی بیرونی یا نهادی. بر همین اساس، مفسران این آیه را ناظر به نوعی آمادگی درونی، بصیرت توحیدی و قدرت تشخیص حق از باطل دانسته‌اند که زمینه‌ساز هدایت آگاهانه و انتخاب مسئولانه است (کاردان و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۲۶).

در آیه‌ای دیگر از سوره کهف، اصحاب کهف در مقام دعا از خداوند درخواست رشد می‌کنند:

«فَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (کهف: ۱۰).

در این آیه، چند قرینه لفظی بر درونی بودن رشد دلالت دارد: نخست، طرح رشد در قالب دعا و طلب قلبی، که نشان می‌دهد رشد امری تحمیلی یا صرفاً ساختاری نیست، بلکه نیازمند خواست و آمادگی درونی انسان است. دوم، تعبیر «مِنْ أَمْرِنَا» که بر پیوند رشد با ساحت تصمیم، اراده و انتخاب انسان دلالت می‌کند. سوم، درخواست «تهیئه» رشد از سوی خداوند، که نشان می‌دهد رشد، فرآیندی تدریجی و درونی است که با هدایت ربانی و پاسخ به گرایش فطری انسان به حقیقت تحقق می‌یابد. از این رو، این آیه رشد را نتیجه تعامل هدایت الهی و گرایش درونی انسان معرفی می‌کند (پارسا، ۱۳۶۷: ۱۲۶).

بر اساس این شواهد قرآنی و تحلیل‌های مفهومی مرتبط با آن‌ها، می‌توان گفت که رشد در قرآن کریم ناظر به شکوفایی قوای عقلانی، اخلاقی و معرفتی انسان است؛ فرآیندی که در بستر ایمان، عبودیت و انتخاب آگاهانه تحقق می‌یابد و مستلزم وجود زمینه‌ای درونی به نام استعداد فطری رشدپذیری است. بدین ترتیب، درونی بودن رشد نه به صورت مفروض، بلکه مستند به سیاق آیات، نوع نسبت‌دادن رشد به انسان و شیوه طرح آن در قالب عطای الهی و طلب اختیاری قابل استنباط است.

پژوهشگران معاصر، در تحلیل رشد قرآنی، آن را مفهومی ترکیبی و شبکه‌ای دانسته‌اند که با عقل، اختیار، محبت، هدایت و کمال مرتبط است. رشد مانند «رویدن» تلقی می‌شود: مربی همچون باغبان تنها زمینه را فراهم می‌کند تا آنچه در درون نهفته است شکوفا شود. رشد، در این معنا، نوعی کشف و فعلیت‌بخشی به قابلیت‌های نهفته انسان است، نه القای بیرونی یک شکل ثابت (رک: بابایی، ۱۳۸۸: همه مقاله)

مرور شواهد و استدلال‌های پیش‌گفته، دلالت بر این دارد که رشد در آیات، در جهت اهداف متعالی و درجهت کمال حقیقی فردی، خانودگی و اجتماعی است که از طریق فعل اختیاری و انتخابی انسان به دست می‌آید. (کاردان و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۶۶) فرایند فعلیت‌یافتن استعدادهای الهی انسان در مسیر عبودیت است. این استعدادها در وجود هر انسان به ودیعه نهاده شده‌اند و تنها با پاسخ به هدایت الهی، تربیت ربانی و مجاهدت درونی به فعلیت می‌رسند. همچنین رشد و شکوفایی گرچه با استعدادها و آمادگی فرد ارتباط دارد، قطعاً نیازمند تلاش‌ها و مجاهدات آگاهانه و ارادی انسان است.

۴-۲ تحلیل معنای رشد با توجه به متضاد آن در قرآن کریم

یکی از روش‌های مهم در فهم مفاهیم قرآنی، بررسی معنای آن‌ها از خلال تقابل‌های مفهومی یا «مفاهیم متضاد» است؛ به ویژه زمانی که واژه‌ای چون «رشد» واجد بار معنایی هستی‌شناختی، معرفتی و اخلاقی باشد. در قرآن کریم، واژه «رشد» با مشتقات مختلف آن، اغلب در کنار یا در تقابل با مفاهیمی چون غی، ضلالت، فساد، ضرر و کفر قرار می‌گیرد که هر یک ابعادی از ضدیت با رشد را نمایان می‌سازند. (رک: قرشی، ۱۳۶۱: ۴: ۱۷۶ و مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۶۸: ۲۵ و مدرسی، ۱۳۷۷: ۱۶: ۴۷۰)

در آیه ۲۵۶ سوره مبارکه بقره آمده است: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» رشد در تقابل صریح با «غی» قرار می‌گیرد. مفسران واژه «غی» را به معنای گمراهی، انحراف، یا میل به باطل و هوای نفس دانسته‌اند. بنابراین، رشد در این تقابل، مفهومی ناظر به تشخیص حق، انتخاب آگاهانه و جهت‌گیری صحیح در حیات انسانی است. به بیان دیگر، همان‌طور که غی نشانه اختلال در قوای ادراکی و میل به ضلالت است، رشد نشان از فعلیت‌یافتن قوای عقلانی و فطری انسان در جهت شناخت حق است (قرشی، ۱۳۶۱: ۵: ۱۳۱). از منظر واژگان، در بسیاری از آیات، رشد با مفاهیمی هم‌نشین شده که بار معنایی مثبت دارند؛ مانند هدایت، تقوا، عقل، ایمان، فلاح و نور. در مقابل، غی، ضلالت، فسق، ضرر و خسارت، واژگان متضاد با آن هستند. این شبکه مفهومی نشان می‌دهد که رشد، صرفاً یک فرایند دانشی یا تربیتی نیست، بلکه حرکتی هستی‌شناختی از ظلمت به نور، از نقص به کمال و از حیرت به بصیرت است.

در برخی آیات، واژه «ضرر» در مقابل رشد آمده است، مثلاً در داستان حضرت موسی و خضر در سوره کهف، تأکید می‌شود آنچه گمان می‌رود مضر باشد، گاه در مسیر رشد معنوی است. از این رو، رشد با مفهوم «نفع حقیقی» گره خورده و با ادراک سطحی از خیر و شر تفاوت دارد. در این معنا، رشد نوعی بصیرت درونی است که انسان را از تمایلات زودگذر و خسارت‌بار نجات می‌دهد. (همان، ۱۷۶: ۴) بر این اساس، رشد در تقابل با متضادهایش به درستی معنا می‌یابد؛ اگر غی، ضلالت و ضرر، نشانگر گسست از فطرت، خسران وجودی و انحراف از هدایت باشند؛ رشد عبارت است از بازگشت به فطرت، فعلیت‌بخشی به قوه عقل و ایمان و پیمودن مسیر حق در پرتو نور الهی.

قرآن کریم رشد را تنها یک فرایند بیرونی یا ظاهری نمی‌داند، بلکه آن را به مثابه مسیر فعلیت‌بخشی به قابلیت‌هایی معرفی می‌کند که در نهاد انسان نهفته شده‌اند. آیه شریفه «لِلَّهِ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام: ۱۲۴) به این نکته اشاره دارد که اعطای رسالت الهی با شناخت ظرفیت‌های درونی فرد صورت می‌گیرد. بدین معنا که نقش‌های الهی تنها زمانی به انسان‌ها سپرده می‌شود که قابلیت وجودی و رشدیافتگی درونی آنان محقق شده باشد.

در آیه دیگری می‌خوانیم: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (اعلی: ۱۴)

که با مفهوم فلاح، یعنی رشد و رستگاری پیوند دارد. تزکیه نوعی پالایش درونی برای شکوفایی نیروهای الهی در نفس است؛ بنابراین، فلاح و رشد ثمره شکوفایی استعدادهای فطری در بستر تهذیب نفس و هدایت ربانی است. تمام ابعاد یادشده، در صورتی معنا می‌یابند که انسان از نهاد خود دارای سرمایه‌های اولیه‌ای باشد که قابلیت رشد داشته باشند. قرآن در آیه شمس آیات ۱-۷ «وَنَفْسٍ وَمَا

سَوَاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» بر وجود دو گرایش درونی (فجور و تقوا) در ساختار نفس انسان تأکید دارد؛ گرایش‌هایی که انسان می‌تواند با بهره‌گیری از استعداد فطری تشخیص، انتخاب و تعالی، یکی را برگزیده و در مسیر رشد قرار گیرد بنابراین رشد با ظرفیت وجودی کاملاً در ارتباط است. (قرآنی، ۱۳۸۳، ۷: ۴۶۳).

در آموزه‌های روایی نیز این ارتباط درونی با وضوح بیشتری بیان شده است. امام صادق (ع) در حدیثی می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَزَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، حدیث ۸۰) این حدیث نشان‌دهنده آن است که هدایت الهی و رشد دینی، همراه با قابلیت درونی فرد و تمایل او به حقیقت است. این رشد درونی است که پذیرش علم، زهد و بینش را ممکن می‌سازد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۷۶)

بنابراین، رشد در منابع دینی اسلامی نه تنها مفهومی چندبعدی، بلکه وابسته به استعدادهای درونی، فطرت و جهت‌گیری وجودی انسان است. رشد از منظر قرآن، نوعی فعلیت‌بخشی به «سرمایه‌های آفرینشی» انسان است که در قالب عقل، فطرت، گرایش به حق و ظرفیت اخلاقی در وجود او نهاده شده‌اند. هر انسان، در سایه هدایت، اختیار و تلاش درونی، می‌تواند این استعدادها را شکوفا کند و مراتب مختلف رشد را طی نماید. از این منظر، رشد نه تحمیل بیرونی بلکه کشف درونی است؛ نه امری خطی بلکه فرایندی سیال، فردی و غایت‌مدار که در پرتو تربیت ربوبی به کمال می‌رسد.

۴-۳ قوه و فعل: بنیان فلسفی مفهوم رشد و شکوفایی:

در فلسفه اسلامی، به خصوص در سنت مشائی و حکمت متعالیه، مفهوم «رشد» با نظریه هستی‌شناختی قوه و فعل پیوند عمیقی دارد. رشد، در این چارچوب، مستلزم فعلیت‌یافتن ظرفیت‌های بالقوه انسان است؛ یعنی تبدیل قوه به فعل در سیر تکاملی نفس. به بیان دیگر، رشد «شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌های ذاتی» است که به صورت قوه موجودند و باید به فعلیت برسند و بدون حرکت تدریجی انسان از حالت قوه‌گی به فعلیت تحقق نمی‌یابد.

اصطلاح «قوه» در فلسفه اسلامی به معنای وجود بالقوه، توانمندی و آمادگی برای فعلیت یافتن است. (مصباح یزدی، ۱۳۶۵: ۲۵۷ و طباطبایی، ۱۳۸۸، ۲: ۲۲۶ و صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ۵: ۱۱۲) این قوه یا استعداد در نفس وجود دارد، هرچند هنوز بالفعل نیست؛ اما امکان حرکت به سوی کمال را دارد. «فعل» همان تحقق یا بروز آن قابلیت در ساحت موجود بالفعل است. حضور و تحقق قوه، مستلزم حرکت است؛ حرکتی که به تدریج انسان از قوه به فعل می‌رسد و این همان فرآیند رشد معنوی و وجودی است. (مصباح یزدی، ۱۳۶۵: ۲۵۸)

در فلسفه صدرالمآلهین، قوه و فعل نه تنها در مورد ویژگی‌های نفس، بلکه کل هستی را شامل می‌شوند. بر اساس این فلسفه، تمام موجودات بر اساس درجات وجود (از قوه تا فعلیت)، به سمت کمال حرکت می‌کنند. رشد به معنای اشتداد در وجود و گذر تدریجی از قوه به فعل محسوب می‌شود. (رک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ۵: بحث قوه و فعل)

بنابراین رشد در معناشناسی فلسفی، ارتباط مستقیم با استعداد درونی یا قوه دارد؛ یعنی آن بخش از نفس که ظرفیت دریافت علم، عمل، فضیلت یا محبت الهی را دارد. هرگاه این استعداد با تربیت، آموزش، عبادت و تفکر غنی شود، به فعل تبدیل می‌شود و استعدادهای انسان به فعلیت می‌رسد و شکوفا می‌شود. این شکوفایی تحت شرایطی چون آگاهی، اختیار و زمینه مناسب تربیتی رخ می‌دهد و خروج از قوه به فعل، همان «رشد» فلسفی است.

برهان قوه و فعل در فلسفه مشاء نیز قوی‌ترین روایت از نسبت حرکت و رشد است. در آنجا، قوه به منزله «استعداد ذاتی برای تغییر» است، و فعال‌سازی آن توسط عوامل وجودی (عقل، حس، اراده) محقق می‌شود. منتقدان گاهی این روایت را ذهنی یا انتزاعی تلقی کرده‌اند، اما پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد بسیاری از نقدها بر مبنای سوء برداشت از طبیعت تکوینی قوه است، نه تحلیل بنیادین آن. (رک: طباطبایی، ۱۳۸۸، ۲: مرحله نهم)

در فلسفه اسلامی، رشد انسان از نوع رشد وجودی و معنوی است که مبتنی بر تحقق خود وجود و قرب به ذات الهی می‌باشد. قرآن این معنا را در سوره‌های متعددی به تصویر کشیده و در قالب مفاهیمی چون رشد، هدایت، کمال، تزکیه و تقوا تبیین کرده است.

به طور خلاصه یافته‌ها نشان می‌دهد؛ این دو حوزه (قرآن و فلسفه) در فهم رشد، مکمل یکدیگرند؛ قرآن مسیر کلی و هدف غایی رشد را نشان می‌دهد و فلسفه چگونگی حرکت نفس از قوه به فعل و رشد تدریجی آن را تحلیل می‌کند. رشد و شکوفایی در قرآن و فلسفه اسلامی مفهومی چندوجهی و عمیق دارد که از فعلیت‌یافتن استعدادهای نهفته نفس و حرکت تدریجی انسان در مسیر کمال حکایت می‌کند. رشد در این منظر، پیوندی میان قوه و فعل است که به شکوفایی قوای عقلانی، اخلاقی، معرفتی و معنوی انسان

می‌انجامد و از راه تربیت، هدایت و اراده الهی تحقق می‌یابد. این فهم بنیادین، زیربنای هر گونه تحلیل کلامی، فلسفی و تربیتی درباره رشد و شکوفایی انسان به ویژه زنان در چارچوب مبانی دینی است. در این ترکیب، رشد زنانه نیز چونان یک انسان کامل شده در چارچوب فلسفی-قرآنی معنا می‌یابد که استعدادهای فطری خود را شکوفا کرده است.

۵- از وحدت در خلقت تا تفاوت در مسیر رشد: تحلیلی جنسیت‌محور از رشد و شکوفایی:

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، در منظومه معرفتی اسلام، «رشد» مفهومی درونی، فطرت‌محور و غایت‌مدار است که معنا و ارزش آن در پیوند با استعدادها و ظرفیت‌های خدادادی انسان شکل می‌گیرد. این برداشت، رشد را از معنای صرفاً کمی یا ظاهری فراتر می‌برد و آن را به فرآیندی وجودی و کیفی ارتقا می‌دهد. در این فرآیند، نفس انسانی مسیری را طی می‌کند که از حالت «قوه» آغاز شده و تا مرتبه «فعل» و نهایتاً «کمال مطلوب» ادامه می‌یابد. این حرکت، تنها با بسترسازی هدایت الهی، تربیت ربانی و به فعلیت رسیدن قوای عقلانی، اخلاقی و معنوی از خلال سیاست‌های حکومت اسلامی تحقق پیدا می‌کند و در حقیقت، هدف نهایی آفرینش انسان را محقق می‌سازد. در این چارچوب، پرسش اساسی این است که آیا مسیر رشد و شکوفایی برای همه انسان‌ها یکسان است یا تفاوت‌هایی بنیادین میان مسیرهای رشدی وجود دارد؟ در پاسخ، انسان‌شناسی اسلامی با تأکید بر دو اصل کلیدی اشتراک زن و مرد در گوهر انسانیت و قابلیت کمال، و تفاوت آن‌ها در تعین و شکوفایی استعدادها، تصویر روشنی ارائه می‌دهد. قرآن کریم در آیه نخست سوره نساء بیان می‌کند: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»؛ به این معنا که زن و مرد از یک حقیقت انسانی و مبدأ وجودی مشترک خلق شده‌اند، اما به لحاظ ویژگی‌های جسمی، روانی و گرایشی، تفاوت‌هایی دارند که مسیر رشد و فعلیت‌یابی استعدادهای آن‌ها را متمایز می‌سازد (ر.ک: زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۹۸-۱۲۰).

بر اساس مبانی کلام اسلامی، تفاوت‌های جنسیتی نه امری تصادفی یا برخاسته از تبعیض، بلکه جلوه‌ای از «نظام احسن» در آفرینش‌اند. در دستگاه معرفتی توحیدی، خداوند «حکیم» است و فعل حکیم، عبث و بی‌هدف نیست.

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مومنون/۱۱۵)

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده، ۷)

این دو اصل قرآنی، که مورد اتفاق متکلمان شیعه نیز هست، بیان می‌دارند که هیچ اختلاف و تمایزی در جهان خلقت بی‌غایت نیست؛ بلکه هر یک به حکمت و مشیت الهی و در راستای هدف غایی خلقت انسان - یعنی قرب الی‌الله - سامان یافته است. از منظر کلامی، اصل «حکیمانه بودن فعل الهی» (تنزیه افعال خداوند از لغو و عبث) (برنجکار و سبحانی، ۱۳۹۵: ۳۲۳) اقتضا می‌کند که تمام تمایزات طبیعی، از جمله تفاوت‌های جنسیتی، دارای کارکرد و نقش خاص در مسیر کمال انسانی و زندگی اجتماعی باشند. این تفاوت‌ها بخشی از نظام علت و معلولی حکیمانه‌اند که در آن هر یک از دو جنس، با ویژگی‌های جسمانی، روانی و روحی ویژه خویش، ظرفیت و مأموریتی متمایز در تحقق غایات ربوبی دارند.

بنابراین، جنسیت و اختلافات جنسیتی در آفرینش، امری غایت‌مند و هدف‌مندند؛ نه نشانه برتری یا کاستی یکی بر دیگری، بلکه جلوه‌ای از تقسیم کار وجودی در چارچوب عدالت تکوینی. این تقسیم، ضامن تکامل فردی و اجتماعی و شرط تحقق الگوی کامل حیات انسانی است؛ الگویی که در آن، هر جنس با ایفای نقش ویژه و مکمل خود، مسیر بندگی و قرب الهی را هموار می‌سازد.

در واقع، تنوع در ظرفیت‌ها و قوای انسانی میان زن و مرد، بخشی از «طرح آفرینش» است که هدف آن تکمیل نقش‌ها و ایجاد هماهنگی در حیات فردی و اجتماعی بشر است. همین نکته، ما را به بررسی دقیق‌تر تأثیر «جنسیت» و نقش آن در فرآیند رشد از منظر الهیات اسلامی سوق می‌دهد.

جریان‌های فمینیستی معاصر طیفی متنوع از رویکردها به جنسیت عرضه کرده‌اند؛ از تمایزگذاری کامل میان «جنس» و «جنسیت» گرفته تا طرح نظریه «سیالیت جنسیت» که در آن جنسیت به‌عنوان امری تغییرپذیر و انعطاف‌پذیر معرفی می‌شود. در این نگرش‌ها، جنسیت عمدتاً ساخته و پرداخته فرهنگ، آموزش و ساختار اجتماعی دانسته می‌شود و از این رو، تغییر آن نه‌تنها ممکن، بلکه در بسیاری موارد مطلوب تلقی می‌شود. (ر.ک: دوبوآر، ۱۴۰۴: همه کتاب) در مقابل، نگاه اصیل اسلامی، جنسیت را حقیقتی ریشه‌دار در نظام تکوین و آفرینش می‌داند. تفاوت‌های زن و مرد، نه محصول قراردادهای اجتماعی یا شرایط تاریخی، بلکه امری ذاتی و حکیمانه‌اند که از اراده الهی نشأت می‌گیرند (ر.ک: زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۹۱-۱۵۰). این تفاوت‌ها بخشی از نقشه خلقت‌اند و بر اساس مصالح وجودی هر جنس، مسیر و الگوی شکوفایی او را شکل می‌دهند.

بدیهی است که نمی‌توان هر نوع تفاوتی را در جهان، به‌صورت کلی و یکسان، زمینه‌ساز رشد و تعالی تلقی کرد. بسیاری از تفاوت‌ها، مانند تفاوت میان ایمان و کفر، حق و باطل یا هدایت و ضلالت، نه تفاوت‌های تکوینی جهت‌دار، بلکه حاصل انتخاب آگاهانه و کنش

اختیاری انسان‌اند و از این حیث، ماهیتی ارزشی و هنجاری دارند. این‌گونه تفاوت‌ها نه تنها فی‌نفسه دلالتی بر مسیر رشد ندارند، بلکه دقیقاً در نسبت با مسئولیت اخلاقی و امکان انحراف یا سقوط معنا می‌یابند.

در مقابل، تفاوت‌های جنسیتی از سنخ این تفاوت‌ها نیستند. زن و مرد در اصل انسانیت و امکان قرب الهی مشترک‌اند، اما تفاوت‌های تکوینی میان آنان، پیش از هرگونه انتخاب فردی و مستقل از اراده انسانی، در ساختار خلقت نهاده شده است. از این‌رو، این تفاوت‌ها نه محصول کنش اختیاری انسان‌اند و نه واجد بار ارزشی مثبت یا منفی به‌خودی‌خود؛ بلکه بخشی از سامان حکیمانه آفرینش‌اند که متناسب با ظرفیت‌ها، استعدادها و اقتضائات وجودی هر یک از دو جنس، مسیر تحقق کمال انسانی را تنوع می‌بخشند.

بر این اساس، نسبت دادن تفاوت‌های جنسیتی به مسئله رشد، به معنای تعمیم نابه‌جای مفهوم رشد به همه تفاوت‌ها نیست؛ بلکه ناظر به این نکته است که تفاوت‌های تکوینی جنسیتی، برخلاف تفاوت‌های ارزشی و انتخاب‌محور، حامل نوعی جهت‌مندی وجودی‌اند که امکان شکوفایی متوازن و متکثر انسان را در چارچوب فطرت زنانه و مردانه فراهم می‌سازند. در نتیجه، رشد زنانه تنها در پرتو فهم دقیق این تفاوت‌ها و نه در نفی یا همسان‌سازی آن‌ها، معنا می‌یابد. از این منظر، تحلیل جنسیتی از رشد و شکوفایی نه یک مسئله جانبی، بلکه یک ضرورت بنیادین است. بدون چنین تحلیلی، فهم رشد زنانه از منظر الهیات اسلامی ناقص می‌ماند و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و فرهنگی نیز از هماهنگی با حکمت آفرینش و مقتضیات وجودی زنان بازمی‌ماند.

۵-۱ تفاوت‌های جنسیتی به مثابه تجلی عدالت و حکمت الهی در مسیر رشد انسان

بر اساس منابع کلامی و روایی، تفاوت‌های جنسیتی هدفمند و غایت‌مدارند. در «توحید مفضل» که از آثار روایی مهم شیعه است، امام صادق (ع) به تفصیل حکمت تفاوت‌های جسمانی و روانی زن و مرد را شرح می‌دهد و نشان می‌دهد که این تفاوت‌ها برای تکمیل نقش‌ها و ایجاد تعادل در حیات انسانی ضرورت دارند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ۳: ۸۸-۸۹). طبق تحلیل‌های پیش گفته، این اختلافات براساس خلقت حکیمانه خداوند در زن و مرد قرار داده شده است و عدالت ایجاد می‌کند در برنامه‌ریزی مسیر رشد و شکوفایی لحاظ شود.

از آنجا که رشد و شکوفایی در نگرش فلسفی و کلامی اسلام به معنای به فعلیت رساندن ظرفیت‌های درونی و خدادادی است، چشم‌پوشی از این تفاوت‌ها در فرآیند رشد، نادیده‌گرفتن بخشی از حکمت الهی است. بنابراین، هرگونه برنامه‌ریزی در جهت رشد و تعالی زنان باید بر پایه درک عمیق این تفاوت‌ها و متناسب با ظرفیت‌های ویژه زنانه طراحی شود. بنابراین سیاست‌گذار در جامعه اسلامی موظف است این حقیقت هستی‌شناختی را در همه سطوح برنامه‌ریزی، از اسناد بالادستی گرفته تا سیاست‌های فرهنگی و تربیتی، لحاظ کند. بی‌توجهی به تفاوت‌های حکیمانه می‌تواند موجب انحراف مسیر رشد از الگوی فطری آن شود. نگاه اسلامی به تفاوت‌های جنسیتی، نگاه تبعیض‌آمیز نیست، بلکه ناظر به حکمت الهی در متنوع‌سازی مسیرهای شکوفایی است.

چنان‌که شهید مطهری به‌صراحت بیان می‌کند:

«زن و مرد در انسانیت و در قابلیت کمال مشترک‌اند، اما زن بودن زن و مرد بودن مرد، تفاوت در مسیر حرکت آن‌ها پدید می‌آورد، نه در مقصد نهایی» (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۸۷).

این نگاه، راه را برای فهم درست نسبت جنسیت و رشد هموار می‌کند. با پذیرش این مبنا، روشن می‌شود که رشد و شکوفایی مفهومی عام و انسانی است و جنبه‌های عقلانی، اخلاقی و معنوی آن اختصاص به جنس خاصی ندارد. اما مصادیق و مسیرهای تحقق آن می‌توانند از نظر جنسیتی جهت‌مند باشند. به همین دلیل، در رشد زنانه نمی‌توان از مزیت‌ها و ویژگی‌های فطری مانند محبت، عاطفه، مراقبت، دگرخواهی و توانمندی‌های خاص تربیتی غفلت کرد.

در آموزه‌های الهیاتی شیعه، این تفاوت‌ها نه اموری عارضی یا محصول فرهنگ، بلکه عناصر ذاتی خلقت‌اند که زن و مرد را برای ایفای نقش‌های مکمل آماده می‌سازند (ر.ک: زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۱۱-۱۱۵). این رویکرد، توزیع متوازن قوای انسانی را هدف می‌گیرد و مسیر فعلیت‌یابی استعدادها را متناسب با ساختار ویژه هر جنس شکل می‌دهد.

یکی از آفات جدی در تحلیل رشد زنانه، گرفتار شدن در دوگانه‌های افراطی است؛ جنسیت‌زدگی با تأکید بیش‌ازحد بر تفاوت‌ها، زنان را به حوزه‌های محدود و کلیشه‌ای سوق می‌دهد و مانع از رشد متعادل آنان در عرصه‌های گوناگون به ویژه اجتماعی و تمدنی می‌شود. و جنسیت‌زدایی با حذف تفاوت‌ها، زنان را وادار می‌کند برای پیشرفت، هویت زنانه خود را کنار بگذارند و در چارچوب‌های مردمحور تعریف شوند. هر دو رویکرد، با حکمت آفرینش و منطق فطرت در تعارض‌اند. نگاه اسلامی، توازنی حقیقی را پیشنهاد می‌کند که رشد زنانه یعنی شکوفایی همه‌جانبه ظرفیت‌هایی که خداوند در وجود زن نهاده است؛ ظرفیتی که در عرصه عقلانیت، اراده، حکمت، مهر، مادری و مدیریت حیات عاطفی و اجتماعی معنا می‌یابد.

از امتداد حکمت و عدالت الهی در مسائل مرتبط با جنسیت به ویژه در تحلیل رشد و شکوفایی زنانه، مشخص می‌شود برنامه‌ریزی برای ارتقای علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان نباید به قیمت تضعیف ویژگی‌های اصیل زنانه تمام شود. به‌عنوان نمونه؛ نباید به بهانه پیشرفت علمی و اجتماعی، عاطفه و روحیه مادری در زنان تضعیف شود. همچنین مادری نباید به امری طاقت‌فرسا یا مزاحم برای پیشرفت حرفه‌ای و علمی بدل گردد. زنان نباید احساس کنند برای موفقیت باید از هویت زنانه خود عبور کنند. چنین رویکردی، رشد زنانه را همه‌جانبه، متوازن و در امتداد حکمت الهی تعریف می‌کند.

۲-۵ سیاست‌گذاری دینی در پرتو مبانی کلامی رشد زنانه

با وجود پذیرش منشأ تکوینی تفاوت‌ها در اندیشه اسلامی، این مکتب اثرگذاری محیط اجتماعی، تربیت و فرهنگ بر نحوه بروز و شکوفایی استعدادها و توانمندی‌های زنان را انکار نمی‌کند. از این رو، سیاست‌گذاری کلان در نظام اسلامی نقشی سرنوشت‌ساز در جهت‌دهی به مسیر رشد زنان دارد. اسنادی مانند برنامه هفتم پیشرفت، که بر رفع موانع رشد و شکوفایی زنان تأکید کرده‌اند، از این جهت اقدامی صحیح و به‌جا به شمار می‌آیند؛ اما برای آن که این تلاش‌ها به نتایج اصیل و ماندگار بینجامد، باید در فهم معنای «رشد و شکوفایی زنانه» دقتی عمیق‌تر بر اساس مبانی اسلامی در دستور کار سیاست‌گذاران قرار گیرد.

عدالت جنسیتی در کلام اسلامی، به معنای قرار دادن هر انسان در مسیر رشد متناسب با ساختار وجودی و استعدادهای خاص اوست، نه هم‌سان‌سازی مکانیکی نقش‌ها و نه مرزبندی محدودکننده (ر.ک: برنجکار و سبحانی، ۱۳۹۵: ۳۰۸). این عدالت، توازن و تناسب را در پرورش ظرفیت‌های انسانی دنبال می‌کند. بنابراین در این رویکرد، سیاست‌گذاری‌ها نباید مانند رویکردهای غربی صرفاً بر شاخص‌های کمی چون نرخ اشتغال، (سی درصد مدیریتی) سهم مدیریتی یا میزان حضور سیاسی متمرکز شوند؛ زیرا چنین آمارگرایی‌ای، هرچند در حوزه سیاست عمومی اهمیت دارد، در صورت غفلت از ابعاد فطری و هویتی زنان، به تقلیل‌گرایی و تحریف مفهوم رشد می‌انجامد. بنابراین، اگرچه برنامه هفتم پیشرفت در اصل توجه به رفع موانع رشد زنانه گامی مثبت برداشته است، اما برای آن که نگاه سیاست‌گذاری منطبق با اندیشه اسلامی به‌طور کامل در عمل محقق شود، لازم است مفهوم رشد و شکوفایی زنانه همان‌گونه که در این مقاله بر اساس مبانی کلامی و فطرت‌محور اسلامی تبیین شد، در طراحی و اجرای سیاست‌ها عینیت یابد. تنها در این صورت است که سیاست‌گذاری‌ها می‌توانند نه تنها موانع بیرونی را برطرف کنند، بلکه مسیر تحقق عدالت جنسیتی، کرامت انسانی و غایت آفرینش زن را هموار سازند. با تامل و عنایت به مبانی پیش گفته سیاست‌گذار می‌تواند به فهمی دقیق‌تر و عمیق‌تر از رشد و شکوفایی زنان برسد و زمینه‌ای فراهم سازد که زنان در تمام ابعاد وجودی، انسانی و جنسیتی خود به شکوفایی برسند.

بر این اساس، یکی از معیارهای جایگزین رشد زنانه در اسناد بالادستی، طراحی نظام تعلیم و تربیت جنسیت‌محور است؛ نظامی که به جای کور جنسیتی، به بروز و فعلیت‌یابی ظرفیت‌ها و صفات اصیل زنانه توجه داشته باشد. نظام تربیتی، فرهنگی و مهارتی اگر بدون التفات به تفاوت‌های فطری و نقش‌های متمایز زنانه طراحی شود، ناگزیر زنان را برای کنش اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بدون اقتضائات جنسیتی زنانه تربیت می‌کند و در نهایت به تعارض نقش‌ها، فرسایش هویتی و تضعیف کارکردهای زنانه در جامعه و خانواده می‌انجامد. در مقابل، تربیت جنسیت‌محور مبتنی بر مبانی کلامی رشد زنانه، باید به گونه‌ای سامان یابد که هم‌زمان زمینه حضور اجتماعی و اشتغال زنان را فراهم کند و هم مهارت‌ها، ارزش‌ها و توانمندی‌هایی زنانه چون عاطفه‌ورزی، تربیت‌گری و مدیریت حیات خانوادگی را تقویت نماید. در چنین الگویی، اشتغال زنان نه یک امتیاز ثانوی، بلکه بخشی از کرامت اجتماعی آنان تلقی می‌شود و عدم امکان تحقق آن برای فارغ‌التحصیلان زن، به معنای ناکارآمدی ساختارهای رشد و خدشه به کرامت انسانی زنان خواهد بود.

معیار مکمل در این چارچوب، تسهیل‌گری ساختاری و نهادی متناسب با زیست زنانه است؛ به این معنا که رفع تعارض میان نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زنان، صرفاً به سطح انتخاب فردی واگذار نشود، بلکه در سطح سیاست‌گذاری کلان و طراحی اجتماعی پیگیری گردد. ایجاد زیرساخت‌هایی چون الگوهای حمل‌ونقل خانواده‌محور، تنظیم اوقات فراغت متناسب با نقش‌های چندلایه زنان، طراحی محیط‌های کاری زنانه و دوست‌دار خانواده و مادری، انعطاف‌پذیری در زمان و مکان اشتغال، و بازتعریف مناسبات شغلی در نسبت عادلانه با مسئولیت‌های مردان، از جمله شاخص‌های عینی این تسهیل‌گری است. چنین رویکردی نشان می‌دهد که رشد زنانه در سیاست‌های اسلامی، نه به معنای محدودسازی کنش اجتماعی زنان است و نه به معنای نادیده‌گرفتن تفاوت‌های جنسیتی؛ بلکه به معنای فراهم‌سازی بسترهایی است که زنان بتوانند بدون گسست از هویت زنانه و نقش‌های خانوادگی، در عرصه‌های اجتماعی و تمدنی نیز به شکوفایی

برسند. این معیار، مستقیماً جایگزین نگاه کمی‌گرا در برخی از اسناد و مصوبات^۱ به مشارکت زنان شده و امکان تحقق عدالت جنسیتی فطرت‌محور را در اسناد بالادستی فراهم می‌سازد.

نهایتاً اینکه رشد زنانه، دستیابی به توازنی پایدار میان همه ابعاد وجودی زن است؛ توازنی که هم غایت انسانی او را تأمین می‌کند و هم در مسیر حکمت الهی و عدالت جنسیتی گام برمی‌دارد. بنابراین، رشد زنانه در سیاست‌های حکومت اسلامی به معنای فراهم‌سازی زمینه‌ای برای شکوفایی تمام ظرفیت‌هایی است که خداوند در ساختار زن به ودیعه نهاده است. این ظرفیت‌ها می‌توانند در عرصه‌هایی چون عاطفه، حکمت عملی، تربیت نسل، صبر، دگرخواهی و امتداد این خصوصیات زنانه در ایفای نقش‌های اجتماعی و تمدنی تجلی یابند. چنین رشدی اصیل و حکیمانه است، زیرا با فطرت و غایت آفرینش زن هماهنگ است و نه در چارچوب‌های مردم‌محور تعریف می‌شود و نه با بی‌اعتنایی به جنسیت.

این رویکرد، به‌طور آشکار در تقابل با دیدگاه‌هایی قرار دارد که رشد زن را در حذف ویژگی‌های زنانه و هم‌سان‌سازی او با مردان می‌دانند. برعکس، اسلام بر پذیرش حکیمانه تفاوت‌ها، حفظ کرامت فطری و فراهم‌آوردن بستر تحقق استعدادهای خدادادی تأکید می‌کند. در نتیجه، رشد زنانه در اندیشه اسلامی، الگویی متوازن و چندبعدی است که هم بعد فردی و هم بعد اجتماعی حیات زن را پوشش می‌دهد و نهایتاً به تحقق عدالت، کرامت و تعالی انسانی می‌انجامد و همچنین از ظرفیت‌های زنانه در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی استفاده می‌کند.

۶- نتیجه‌گیری:

بر اساس مبانی قرآنی، فلسفی و کلامی، «رشد و شکوفایی» در اندیشه اسلامی مفهومی درونی، فطرت‌محور و غایت‌مدار است که در نسبت مستقیم با استعدادها و ظرفیت‌های خدادادی انسان معنا می‌یابد. این فرآیند، نه صرفاً حرکتی بیرونی یا آموزشی، بلکه سیر وجودی نفس از قوه به فعل و از ناپختگی به کمال است؛ سیر متکی بر هدایت الهی، تربیت ربانی و فعلیت‌یابی قوای عقلانی، اخلاقی و معنوی. در چارچوب انسان‌شناسی اسلامی، زن و مرد در گوهر انسانیت و امکان وصول به کمال مشترک‌اند، اما تفاوت‌های تکوینی و حکیمانه در ساختار وجودی آنان، مسیرهای متنوع و مکملی برای شکوفایی فراهم ساخته است.

این واقعیت، جایگاه بحث رشد زنانه را در قلمرو علم کلام روشن می‌سازد؛ زیرا تحلیل جنسیتی رشد، تنها یک بحث اجتماعی یا تربیتی نیست، بلکه ناظر به صفات الهی—به‌ویژه عدل و حکمت خداوند—و به مسأله غایت خلقت انسان پیوند دارد. بی‌اعتنایی به این تفاوت‌های بنیادین، خواه در قالب «جنسیت‌زدایی» که به حذف هویت زنانه و تعریف رشد در چارچوب مردم‌محور منتهی می‌شود، و خواه در قالب «جنسیت‌زدگی» که با اغراق در تمایزات، مسیر رشد متوازن را محدود می‌کند، در حقیقت به نادیده‌گرفتن حکمت الهی و تحریف معنای رشد اصیل می‌انجامد.

از منظر کلام اسلامی، عدالت جنسیتی به معنای ایجاد تناسب و توازن در پرورش ظرفیت‌های انسانی است، نه یکسان‌سازی و نه تبعیض. بر همین اساس، رشد زنانه عبارت است از طراحی بسترهایی که در آن، تمامی ظرفیت‌های اصیل زنان—اعم از عقلانی، عاطفی، تربیتی، اجتماعی و تمدنی—به شکلی متوازن و هم‌افزا شکوفا شود، بدون آنکه یک بعد فدای بعد دیگر گردد. این رویکرد، نشان می‌دهد که رشد زنانه جلوه‌ای از تحقق عدالت و حکمت الهی در ساحت انسانی است.

چنین نگرشی، فراتر از نگاه‌های تقلیل‌گرایانه در برخی نظریات غربی است که توانمندسازی زنان را عمدتاً در قالب شاخص‌های کمی چون مشارکت اقتصادی یا حضور مدیریتی می‌سنجند. در مقابل، رویکرد کلامی—اسلامی، رشد زن را فرآیندی همه‌جانبه می‌داند که در آن، حفظ کرامت و هویت زنانه با ایفای نقش‌های فردی، خانوادگی و تمدنی درهم‌تنیده است. بر این اساس، تبیین کلامی رشد زنانه می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری‌های کلان، از جمله در برنامه هفتم پیشرفت، قرار گیرد تا سیاست‌ها نه تنها به رفع موانع بیرونی بپردازند، بلکه زمینه تحقق عدالت جنسیتی، کرامت انسانی و غایت آفرینش زن را فراهم سازند.

۷- پیشنهادات:

۱- بازتعریف شاخص‌های رشد و شکوفایی زنان در اسناد بالادستی بر اساس فعلیت‌یابی متوازن ظرفیت‌ها و استعدادها خاص زنانه، با الهام از مبانی کلامی، انسان‌شناختی و آموزه‌های قرآنی.

^۱ به عنوان نمونه در مصوبات سند ملی زن و خانواده دولت دوازدهم در سال ۹۷ صرفاً به افزایش کمی فعالیت سیاسی زنان اشاره شده است.

- ۲- بازنگری در نظام‌های آموزشی، فرهنگی و تربیتی با رویکرد جنسیت‌محور فطرت‌مدار، به‌منظور تقویت هم‌زمان رشد علمی، اجتماعی، عاطفی و خانوادگی زنان.
- ۳- تدوین سیاست‌های عدالت جنسیتی فطرت‌محور با تأکید بر تناسب و توازن فرصت‌ها، و پرهیز از افراط در رویکردهای تشابه‌محور یا تمایزافراطی.
- ۴- طراحی الگوهای اشتغال و کنش اجتماعی متناسب با هویت زنانه، به‌گونه‌ای که امکان تحقق کرامت اجتماعی زنان، به‌ویژه فارغ‌التحصیلان، فراهم گردد.
- ۵- ایجاد سازوکارهای ساختاری برای کاهش تعارض نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زنان در سطح سیاست‌گذاری کلان.
- ۶- توسعه زیرساخت‌های تسهیل‌گر متناسب با زیست زنانه و خانواده‌محور، از جمله در حوزه حمل‌ونقل، اوقات فراغت و محیط‌های کاری مادری‌دوست.
- ۷- گسترش پژوهش‌های میان‌رشته‌ای با رویکرد کلامی-فلسفی برای استخراج و تکمیل معیارهای بومی رشد زنانه در حوزه‌های آموزشی، فرهنگی و اجتماعی.

Unedited File نشده انتشاری

منابع

قرآن کریم

- ۱- اخوان الصفا، ۱۴۱۲ق، رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا، بیروت، دارالاسلامیه.
- ۲- بابایی، حمیدرضا، ۱۳۸۸، بررسی مفهوم رشد از دیدگاه قرآن، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۱۴
- ۳- باقری، خسرو، ۱۳۸۷، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- ۴- برنجکار و سبحانی، رضا و محمدتقی، ۱۳۹۵، کلام و عقاید، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
- ۵- پارسا، محمد، ۱۳۶۷، روانشناسی رشد کودک و نوجوان، تهران، نشر مولف.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، تفسیر انسان به انسان، قم، نشر اسراء.
- ۷- خسروی، زهره، ۱۳۸۲، مبانی روانشناختی جنسیت، تهران، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی
- ۸- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۷۹، کلام جدید، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم.
- ۹- دلفی، کریستین، ۱۳۸۵، بازاندیشی در مفاهیم جنس و جنسیت، ترجمه مریم خراسانی، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- ۱۰- دوبوآر، سیمون، ۱۴۰۴، (مترجم قاسم صنعوی)، تهران، نشر توس
- ۱۱- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دار القلم.
- ۱۲- زیبایی‌نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۸، هویت و نقش‌های جنسیتی، تهران، مرکز امور زن و خانواده.
- ۱۳- زیبایی‌نژاد، محمدرضا، ۱۳۹۱، جایگاه جنسیت و خانواده در نظام تربیت رسمی، قم، نشر هاجر.
- ۱۴- سبزواری، ملاحادی، ۱۳۶۹، شرح منظومه، مصحح حسن حسن‌زاده آملی، تهران، نشر ناب.
- ۱۵- سفیری، خدیجه و ایمانیان، سارا، ۱۳۸۸، جامعه‌شناسی جنسیت، تهران، نشر جامعه‌شناسان
- ۱۶- صدرالدین شیرازی، محمد ابن عبدالله، ۱۳۸۱، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۷- صدوق، محمد ابن علی ابن بابویه، ۱۳۶۳، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین قم.
- ۱۸- طالقانی، محمود، ۱۳۶۲، پرتویی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۹- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۸۸، نهایت الحکمت، ترجمه علی شیروانی، قم، بوستان کتاب.
- ۲۰- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۲۱- عمید، حسن، ۱۳۸۷، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر
- ۲۲- فارابی، ابونصر، ۱۹۹۶، احصاء العلوم، بیروت، مکتبه الهلال.
- ۲۳- فریدمن، جین، ۱۳۸۳، فمینیسم، مترجم ف. مهاجر، تهران، آشیان.
- ۲۴- قرائتی، محسن، ۱۳۹۳، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۲۵- قرشی، علی اکبر، ۱۳۹۰، قاموس قرآن، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
- ۲۶- کاردان، علم محمد و همکاران، ۱۳۸۰، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات سمت.
- ۲۷- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- ۲۸- مدرسی، محمدتقی، ۱۳۷۷، تفسیر هدایت، ترجمه احمد آران، مشهد، بنیان پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۲۹- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، مجموعه آثار استاد مطهری، تهران، صدرا.
- ۳۰- معین، محمد، ۱۳۵۳، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات سپهر.
- ۳۱- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۸، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
- ۳۲- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۵، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۳۳- نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، چاپ دوم، بیروت، موسسه آل بیت لاحیاء التراث.
- ۳۴- هیکل، محمدحسین، ۱۳۶۳، مجمع اللغه العربیه، معجم الفاظ قرآن الکریم، تهران، ناصرخسرو.